Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics

A Comparative Study of the Control of Unfair Contract Terms: Assessing the Feasibility of Expanding Judicial Review in Iranian and Iraqi Law

1. Azam Ebrahimi*: Assistant Professor, Department of Law, Payame Noor University (PNU), Tehran, Iran.
Email: aebrahimi58@pnu.ac.ir (Corresponding Author)

ABSTRACT

The transformation of contractual relations and the rapid expansion of standard-form, adhesion, banking, and electronic contracts have increasingly challenged the classical assumption that contracting parties enjoy equal bargaining power and genuine freedom of negotiation. In many contemporary transactions, one party possesses superior economic, informational, or technical power and predetermines the contractual terms, while the other party is effectively limited to accepting or rejecting the agreement as a whole. Under such circumstances, contractual provisions may be formally valid yet substantively distort the balance between the parties' rights and obligations. This study adopts a descriptive-analytical and comparative approach to examine the mechanisms for controlling unfair contract terms in Iranian and Iraqi law and to assess the feasibility of expanding judicial review in Iranian contract law. The findings indicate that Iranian law currently addresses unfair terms through a fragmented set of doctrines, including invalid conditions, public order, the no-harm principle, prohibition of abuse of rights, consumer protection rules, and contractual interpretation, while lacking a comprehensive and explicit framework for identifying and modifying unfair terms. In contrast, Iraqi law provides a more direct basis for judicial intervention in adhesion contracts by allowing courts to modify or neutralize oppressive terms. The comparative analysis demonstrates that Iranian law possesses sufficient doctrinal capacity to develop a more coherent system of judicial review, provided that such intervention is governed by clear criteria, including absence of meaningful negotiation, significant contractual imbalance, lack of transparency, abuse of bargaining power, and inconsistency with good faith. A differentiated system of remedies, including nullity, unenforceability, restrictive interpretation, and judicial modification, could enhance contractual justice while preserving contractual autonomy and legal certainty.

Keywords: *Unfair Contract Terms, Judicial Review, Adhesion Contracts, Contractual Justice, Iranian Law, Iraqi Law*

How to cite: Ebrahimi, A. (2026). A Comparative Study of the Control of Unfair Contract Terms: Assessing the Feasibility of Expanding Judicial Review in Iranian and Iraqi Law. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, *8*(5), 1-23.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 03 May 2026
Revise Date: 04 October 2026
Accept Date: 11 October 2026
Initial Publish Date: 26 October 2026
Final Publish Date: 22 December 2026

پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست

مطالعه تطبیقی کنترل شروط ناعادلانه در قراردادها: امکان‌سنجی توسعه نظارت قضایی در حقوق ایران و عراق

۱. اعظم ابراهیمی*: استادیار، گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. پست الکترونیک: aebrahimi58@pnu.ac.ir (نویسنده مسئول)

چکیده

تحول روابط قراردادی و گسترش قراردادهای استاندارد، الحاقی، بانکی و الکترونیکی موجب شده است که فرض کلاسیک برابری طرفین و آزادی واقعی در مذاکره همواره با واقعیت منطبق نباشد. در بسیاری از قراردادهای جدید، یک طرف به دلیل برخورداری از قدرت اقتصادی، اطلاعاتی یا فنی بیشتر، شرایط قرارداد را از پیش تعیین می‌کند و طرف دیگر عملاً تنها امکان پذیرش یا رد کلی آن را دارد. در چنین شرایطی، شروطی ممکن است در قرارداد گنجانده شود که اگرچه از نظر شکلی صحیح به نظر می‌رسند، اما موجب برهم خوردن تعادل میان حقوق و تعهدات طرفین می‌شوند. پژوهش حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی و رویکرد تطبیقی، سازوکارهای کنترل شروط ناعادلانه در حقوق ایران و عراق را بررسی کرده و امکان توسعه نظارت قضایی در حقوق ایران را ارزیابی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که در حقوق ایران، کنترل شروط ناعادلانه عمدتاً از طریق قواعد پراکنده‌ای مانند شروط باطل، نظم عمومی، قاعده لاضرر، منع سوءاستفاده از حق، حمایت از مصرف‌کننده و تفسیر قرارداد انجام می‌شود و قاعده‌ای جامع برای شناسایی و تعدیل این شروط وجود ندارد. در مقابل، حقوق عراق در قراردادهای الحاقی اختیار صریح‌تری برای مداخله دادگاه و تعدیل یا بی‌اثر کردن شروط تعسفی پیش‌بینی کرده است. مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد که حقوق ایران از ظرفیت لازم برای توسعه نظارت قضایی برخوردار است، مشروط بر آنکه این نظارت بر معیارهایی روشن مانند فقدان مذاکره واقعی، عدم تعادل قابل توجه، عدم شفافیت، سوءاستفاده از قدرت قراردادی و تعارض با حسن نیت استوار شود. پذیرش ضمانت اجراهای متنوع از جمله بطلان، عدم قابلیت استناد، تفسیر محدودکننده و تعدیل قضایی می‌تواند ضمن حفظ اصل حاکمیت اراده، عدالت و تعادل بیشتری در روابط قراردادی ایجاد کند.

واژگان کلیدی: *شروط ناعادلانه، نظارت قضایی، قراردادهای الحاقی، عدالت قراردادی، حقوق ایران، حقوق عراق*

نحوه استناددهی: ابراهیمی، اعظم. (۱۴۰۵). مطالعه تطبیقی کنترل شروط ناعادلانه در قراردادها: امکان‌سنجی توسعه نظارت قضایی در حقوق ایران و عراق. *پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست*، ۸(۵)، ۲۳-۱.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۵
تاریخ بازنگری: ۱۲ مهر ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۱۹ مهر ۱۴۰۵
تاریخ چاپ اولیه: ۴ آبان ۱۴۰۵
تاریخ چاپ نهایی: ۱ دی ۱۴۰۵

مقدمه

تحول روابط قراردادی در جوامع معاصر، به‌ویژه در بستر گسترش قراردادهای استاندارد، قراردادهای الحاقی، معاملات الکترونیکی، قراردادهای بانکی، بیمه‌ای، حمل‌ونقل، خدمات عمومی و قراردادهای مصرف‌کننده، موجب شده است که تلقی سنتی از قرارداد به‌عنوان محصول آزاد و برابر اراده دو طرف، با چالش‌های جدی مواجه شود. در نظریه کلاسیک قرارداد، فرض بر آن است که طرفین از آزادی حقوقی و توان چانه‌زنی کافی برخوردارند و مفاد قرارداد نتیجه توافق آگاهانه و ارادی آنان است. بر این اساس، اصل آزادی قراردادها و لزوم وفای به عهد اقتضا می‌کند که دادگاه‌ها جز در موارد استثنایی از مداخله در محتوای توافق خصوصی اشخاص خودداری کنند. با این حال، تجربه عملی نشان داده است که بسیاری از قراردادهای امروزی نه محصول مذاکره واقعی، بلکه نتیجه پذیرش شرایطی هستند که یک طرف، غالباً به دلیل قدرت اقتصادی، اطلاعاتی یا سازمانی برتر، از پیش تنظیم کرده و طرف دیگر عملاً تنها امکان پذیرش یا رد کلی آنها را دارد. در چنین وضعیتی، پایبندی مطلق به اصل آزادی قراردادها می‌تواند به جای تضمین آزادی، به ابزار تثبیت نابرابری تبدیل شود. از همین رو، مفهوم «شروط ناعادلانه» در حقوق قراردادهای جدید اهمیت ویژه‌ای یافته و بسیاری از نظام‌های حقوقی به دنبال ایجاد سازوکارهایی برای کنترل شروطی هستند که تعادل قراردادی را به شکل جدی بر هم می‌زنند. بررسی تطبیقی نظام‌های حقوقی نشان می‌دهد که گذار از آزادی قراردادی مطلق به آزادی قراردادی کنترل‌شده یکی از روندهای مهم حقوق خصوصی معاصر است (Lashkarnejad et al., 2026).

شروط ناعادلانه معمولاً به آن دسته از شروط قراردادی اطلاق می‌شوند که بدون مذاکره واقعی، به نفع یکی از طرفین تنظیم شده و موجب ایجاد عدم تعادل قابل توجه میان حقوق و تعهدات طرفین می‌شوند. با این حال، ناعادلانه بودن یک شرط را نمی‌توان صرفاً با نامساعد بودن آن برای یکی از طرفین برابر دانست، زیرا قرارداد ذاتاً وسیله توزیع منافع، هزینه‌ها و خطرات است و هر تفاوتی میان موقعیت اقتصادی طرفین به معنای بی‌عدالتی نیست. مسئله زمانی اهمیت حقوقی پیدا می‌کند که عدم تعادل از حد متعارف فراتر رود و یک طرف بتواند از موقعیت برتر خود برای تحمیل شروطی استفاده کند که در شرایط مذاکره متوازن احتمال پذیرش آنها بسیار کمتر بود. در ادبیات حقوقی، معیارهایی مانند فقدان مذاکره واقعی، عدم شفافیت، تعارض با حسن نیت، عدم تعادل قابل ملاحظه میان حقوق و تعهدات، محدود کردن نامتناسب مسئولیت یک طرف، ایجاد اختیار یک‌جانبه برای تغییر قرارداد و محروم ساختن طرف ضعیف از حقوق بنیادین قراردادی از شاخص‌های اصلی ناعادلانه بودن شرط به شمار می‌روند (Simbar & Nabidoust, 2022). تحلیل مؤلفه‌های ناعادلانه بودن قرارداد نیز نشان می‌دهد که ارزیابی ناعادلانه بودن باید با توجه به مجموعه‌ای از عوامل مربوط به نحوه انعقاد قرارداد، وضعیت طرفین، محتوای شرط و آثار اقتصادی و حقوقی آن انجام شود و نمی‌توان این مفهوم را صرفاً در قالب قواعد سنتی بطلان شروط تحلیل کرد (Sardooei Nasab & Kazempour, 2011).

در حقوق ایران، اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادها با استناد به ماده ۱۰ قانون مدنی و اصل لزوم قراردادها با توجه به ماده ۲۱۹ همان قانون از مبانی اساسی حقوق قراردادها محسوب می‌شوند. در کنار این اصول، مقررات مربوط به شروط باطل و مبطل، نظم عمومی، اخلاق حسنه، قواعد فقهی، منع اضرار، قواعد حمایت از مصرف‌کننده و برخی مقررات خاص نیز می‌توانند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم برای کنترل محتوای قرارداد مورد استفاده قرار گیرند. با وجود این، نظام حقوقی ایران هنوز قاعده‌ای عمومی، صریح و جامع درباره «شروط ناعادلانه» در همه قراردادها ندارد و همین امر سبب شده است که امکان مداخله قضایی در این حوزه با ابهام همراه باشد. پژوهش‌های انجام‌شده در حقوق ایران نیز نشان داده‌اند که کنترل شروط ناعادلانه عمدتاً از طریق مجموعه‌ای پراکنده از قواعد عمومی و مقررات خاص انجام می‌شود

و فقدان یک نظریه منسجم درباره نظارت قضایی بر محتوای قرارداد از مهم‌ترین کاستی‌های موجود است (Bahrami, 2020). همچنین بررسی رویکردهای قضایی نسبت به شروط ناعادلانه بیانگر آن است که دادگاه‌ها در بسیاری موارد ترجیح می‌دهند برای کنترل چنین شروطی از مفاهیم سنتی مانند خلاف نظم عمومی بودن، شرط خلاف مقتضای عقد، سوءاستفاده از حق یا تفسیر محدودکننده استفاده کنند، در حالی که این ابزارها همیشه برای مواجهه با اشکال جدید بی‌عدالتی قراردادی کافی نیستند (Shahabi, 2018).

در حقوق عراق، وضعیت تا حدودی متفاوت است. قانون مدنی عراق ضمن پذیرش اصل الزام‌آور بودن قرارداد، در خصوص قراردادهای الحاقی امکان مداخله مستقیم‌تر دادگاه را به رسمیت شناخته است. مطابق مقررات این قانون، هرگاه قرارداد از نوع قراردادهای الحاقی باشد و مشتمل بر شروط تعسفی باشد، دادگاه می‌تواند بر مبنای عدالت چنین شروطی را تعدیل کند یا طرف ملحق‌شونده را از آنها معاف سازد. این رویکرد از آن جهت اهمیت دارد که برخلاف نظامی که تنها میان صحت و بطلان شرط یکی را انتخاب می‌کند، به دادگاه اجازه می‌دهد از ابزار «تعدیل» برای بازگرداندن تعادل قراردادی استفاده کند. چنین سازوکاری نشان‌دهنده پذیرش این اندیشه است که گاهی حفظ اصل قرارداد و اصلاح شرط ناعادلانه، نسبت به بطلان کلی یا اجرای کامل قرارداد، راه‌حل منصفانه‌تری است. در ادبیات تطبیقی نیز کنترل شروط ناعادلانه در قراردادهای الحاقی یکی از مهم‌ترین عرصه‌های مداخله قضایی تلقی شده است (Garousi, 2019). تجربه نظام‌هایی که به قاضی اختیار تعدیل شروط را داده‌اند نشان می‌دهد که هدف از کنترل قضایی، از بین بردن آزادی قراردادی نیست، بلکه جلوگیری از تبدیل آزادی صوری به وسیله‌ای برای تحمیل عدم تعادل ساختاری است (Emami et al., 2012).

اهمیت موضوع زمانی بیشتر می‌شود که قراردادهای الکترونیکی و پلتفرمی مورد توجه قرار گیرند. در این قراردادها، شرایط استفاده، سیاست‌های خدماتی و شروط محدودکننده مسئولیت غالباً به صورت از پیش تنظیم‌شده و در قالب «کلیک برای پذیرش» ارائه می‌شوند. در چنین شرایطی، حتی اگر از نظر شکلی رضایت کاربر وجود داشته باشد، امکان مذاکره درباره مفاد قرارداد تقریباً منتفی است. مطالعات مربوط به شروط ناعادلانه در قراردادهای تجاری الکترونیکی در حقوق ایران و اروپا نشان داده‌اند که ساختار استاندارد این قراردادها می‌تواند زمینه اعمال شروطی را فراهم کند که مصرف‌کننده یا کاربر عملاً درباره آنها قدرت چانه‌زنی ندارد (Abhari & Khariki, 2020). بررسی قراردادهای آنلاین نیز نشان می‌دهد که شروط مربوط به لغو خدمات، محدودیت مسئولیت، تغییر یک‌جانبه قیمت یا شرایط و تعیین صلاحیت قضایی از جمله حوزه‌هایی هستند که احتمال بروز عدم تعادل قراردادی در آنها بیشتر است (Razak et al., 2021). توسعه سامانه‌های هوش مصنوعی برای شناسایی شروط ناعادلانه نیز بیانگر آن است که مسئله مزبور دیگر تنها یک بحث نظری در حقوق قراردادها نیست، بلکه به یکی از مسائل عملی و گسترده در اقتصاد دیجیتال تبدیل شده است (Lagioia et al., 2022).

از منظر سیاست حقوقی نیز کنترل شروط ناعادلانه با مسئله میزان مداخله دولت و دادگاه در روابط خصوصی ارتباط مستقیم دارد. رویکرد کلاسیک ممکن است چنین مداخله‌ای را تهدیدی برای امنیت قراردادها و آزادی اقتصادی تلقی کند، اما تحلیل اقتصادی و اجتماعی قرارداد نشان می‌دهد که فقدان نظارت در شرایط نابرابری شدید می‌تواند هزینه‌های اجتماعی و معاملاتی قابل توجهی ایجاد کند. مداخله حقوقی، هنگامی که هدفمند و ضابطه‌مند باشد، می‌تواند از سوءاستفاده از قدرت قراردادی جلوگیری کرده و اعتماد عمومی به بازار را افزایش دهد (Nabizadeh Kebria, 2020). در این چارچوب، کنترل شروط ناعادلانه را نباید صرفاً مداخله‌ای حمایتی به نفع یک طرف دانست، بلکه می‌توان آن را سازوکاری برای اصلاح شکست بازار قرارداد و تضمین عملکرد صحیح نظام مبادله تلقی کرد. تحلیل بی‌انصافی در قراردادها نیز

بر این نکته تأکید دارد که قرارداد زمانی از مشروعیت حقوقی کامل برخوردار است که حداقلی از تعادل و انصاف در فرآیند و محتوای آن رعایت شده باشد (Kazempour, 2011).

در حقوق مصرف‌کننده، این رویکرد از شدت بیشتری برخوردار است. بسیاری از نظام‌های حقوقی مدرن، مصرف‌کننده را به دلیل ضعف اطلاعاتی، فنی و اقتصادی در برابر عرضه‌کننده حرفه‌ای نیازمند حمایت ویژه می‌دانند و از همین رو فهرستی از شروط ممنوع یا مشکوک به ناعادلانه بودن ارائه کرده‌اند. تجربه اتحادیه اروپا در زمینه کنترل شروط ناعادلانه یکی از نمونه‌های مهم توسعه این رویکرد است و تأثیر آن در تحول حقوق خصوصی کشورهای مختلف قابل مشاهده است (Fornasier, 2023). مطالعات تطبیقی جدید نیز نشان می‌دهند که نظام‌های حقوقی مختلف، با وجود تفاوت در مبانی و روش‌ها، به سمت تقویت نظارت بر شروط استاندارد و حمایت از طرف ضعیف حرکت کرده‌اند (Mihaela, 2025). در حوزه قراردادهای تجاری نیز این تصور که تنها مصرف‌کنندگان ممکن است با شروط ناعادلانه مواجه شوند، مورد تردید قرار گرفته است، زیرا بنگاه‌های کوچک و اشخاص حرفه‌ای ضعیف نیز ممکن است در برابر شرکت‌های بزرگ در موقعیت مشابه قرار گیرند (Moy, 2025).

در نظام حقوقی ایران، یکی از چالش‌های اساسی آن است که مفاهیمی مانند حسن نیت، عدالت قراردادی و عدم تعادل فاحش هنوز به عنوان قواعد عمومی صریح و مستقل در قانون مدنی جایگاه روشنی ندارند. این امر موجب می‌شود که قاضی برای کنترل شروط ناعادلانه ناچار به استفاده غیرمستقیم از قواعدی مانند لاضرر، نظم عمومی یا منع سوءاستفاده از حق باشد. بررسی شروط ناعادلانه در قراردادهای لیسانس نیز نشان داده است که در قراردادهای پیچیده تجاری، برخی شروط ممکن است بدون آنکه در قالب سنتی شروط باطل قرار گیرند، موجب برتری ناموجه یکی از طرفین شوند (Asadi, 2019). به همین ترتیب، مطالعه شروط ناعادلانه در قراردادهای تجاری و مقایسه با حقوق فرانسه نشان می‌دهد که اتکای صرف بر قواعد عمومی بطلان نمی‌تواند تمام اشکال جدید نابرابری قراردادی را پوشش دهد (Shamsollahi, 2021).

در مقابل، حقوق عراق با پذیرش صریح اختیار تعدیل شروط تعسفی در قراردادهای الحاقی، ظرفیت حقوقی قابل توجهی برای نظارت قضایی فراهم کرده است. با این حال، این نظام نیز با این پرسش مواجه است که آیا چنین نظارتی باید صرفاً به قراردادهای الحاقی محدود بماند یا می‌توان آن را به سایر قراردادهایی که در آنها عدم تعادل جدی در قدرت چانه‌زنی وجود دارد تسری داد. مطالعه حمایت از مصرف‌کنندگان در برابر شروط ناعادلانه نشان می‌دهد که تمرکز صرف بر شکل قرارداد ممکن است ناکافی باشد و بهتر است ماهیت رابطه و میزان قدرت واقعی طرفین نیز در ارزیابی مورد توجه قرار گیرد (Kasassbeh, 2017). این مسئله به‌ویژه در قراردادهای بانکی اهمیت دارد، زیرا پیچیدگی فنی مفاد و عدم تقارن اطلاعاتی می‌تواند امکان ارزیابی واقعی شروط را برای مشتری کاهش دهد (Abu Bakar et al., 2024).

بر این اساس، مسئله اصلی این پژوهش آن است که آیا با توجه به مبانی حقوق قراردادها، قواعد موجود و تجربه تطبیقی حقوق عراق، امکان توسعه نظارت قضایی بر شروط ناعادلانه در حقوق ایران وجود دارد و در صورت پاسخ مثبت، حدود، معیارها و آثار چنین نظارتی چگونه باید تعیین شود. پرسش فرعی نیز این است که چه تفاوت‌هایی میان ابزارهای کنترل شروط ناعادلانه در حقوق ایران و عراق وجود دارد و کدام عناصر حقوق عراق می‌تواند در اصلاح و توسعه حقوق ایران مورد استفاده قرار گیرد. پژوهش حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی و رویکرد تطبیقی انجام می‌شود و تلاش می‌کند از طریق تحلیل مبانی نظری، قواعد موجود و سازوکارهای قضایی، الگویی برای توسعه کنترل قضایی شروط ناعادلانه در حقوق ایران ارائه کند.

مبانی مفهومی و نظری کنترل شروط ناعادلانه در قراردادها

برای تحلیل کنترل قضایی شروط ناعادلانه، نخست باید میان مفهوم ناعادلانه بودن شرط و مفاهیم سنتی بطلان، نامشروع بودن یا ناممکن بودن شرط تفکیک کرد. در حقوق سنتی قراردادها، کنترل محتوایی قرارداد غالباً در قالب قواعد مشخصی مانند ممنوعیت شرط نامشروع، شرط غیرمقدور یا شرط خلاف مقتضای عقد صورت می‌گیرد. این قواعد عمدتاً ناظر به اعتبار حقوقی شرط هستند، نه میزان تعادل اقتصادی و قراردادی آن. ازاین‌رو ممکن است شرطی از منظر قواعد کلاسیک کاملاً صحیح باشد، اما آثار آن به اندازه‌ای یک‌جانبه یا سنگین باشد که از منظر عدالت قراردادی قابل انتقاد تلقی شود. تحلیل مؤلفه‌های بی‌انصافی در قرارداد نشان می‌دهد که مفهوم ناعادلانه بودن از بطلان سنتی گسترده‌تر است و می‌تواند شروطی را شامل شود که از نظر صوری معتبرند، اما به دلیل شیوه تنظیم، موقعیت طرفین یا آثار خود، تعادل قرارداد را به طور جدی مختل می‌کنند (Kazempour, 2011). بنابراین، کنترل شروط ناعادلانه را باید نوعی کنترل محتوایی دانست که فراتر از بررسی شرایط ابتدایی صحت قرارداد عمل می‌کند.

در تعریف شروط ناعادلانه، دو رویکرد عمده قابل مشاهده است. رویکرد نخست بر وضعیت شکلی انعقاد قرارداد تمرکز دارد و شروطی را ناعادلانه می‌داند که بدون مذاکره واقعی و در نتیجه برتری یکی از طرفین بر دیگری تحمیل شده‌اند. رویکرد دوم بر محتوای شرط و نتیجه حاصل از آن تأکید می‌کند و ملاک اصلی را عدم تعادل قابل توجه میان حقوق و تعهدات طرفین می‌داند. در عمل، بسیاری از نظام‌های حقوقی ترکیبی از این دو رویکرد را پذیرفته‌اند. یعنی برای تشخیص ناعادلانه بودن، هم به نحوه شکل‌گیری شرط و هم به آثار آن توجه می‌کنند. مطالعات مربوط به معیارهای ناعادلانه بودن نشان می‌دهد که هیچ معیار منفردی برای همه موارد کافی نیست و قاضی باید مجموعه‌ای از عوامل، از جمله وضعیت اقتصادی طرفین، آگاهی آنان، قابلیت مذاکره، میزان شفافیت شرط، ارتباط شرط با هدف اصلی قرارداد و آثار آن بر توزیع خطر را در نظر گیرد (Simbar & Nabidoust, 2022). همین رویکرد چندعاملی موجب می‌شود که مفهوم ناعادلانه بودن انعطاف لازم برای انطباق با انواع مختلف قراردادها را داشته باشد.

یکی از مهم‌ترین مبانی نظری کنترل شروط ناعادلانه، تحول در مفهوم آزادی قراردادی است. آزادی قراردادی در نگرش کلاسیک بر این پیش‌فرض استوار بود که هر شخص بهترین داور منافع خویش است و دولت یا دادگاه نباید در تصمیمات خصوصی او مداخله کند. با این حال، این برداشت زمانی قابل دفاع است که طرفین از استقلال واقعی برخوردار باشند. هنگامی که یکی از طرفین به دلیل وابستگی اقتصادی، ضرورت دسترسی به کالا یا خدمت، ضعف اطلاعاتی یا ساختار انحصاری بازار عملاً امکان مذاکره ندارد، رضایت او ممکن است تنها به معنای قبول یک وضعیت تحمیلی باشد. به همین سبب، ادبیات جدید حقوق قراردادها میان «آزادی شکلی» و «آزادی واقعی» تمایز قائل می‌شود. کنترل شروط ناعادلانه در این چارچوب نه نفی آزادی، بلکه تلاشی برای تضمین شرایط لازم برای تحقق آزادی واقعی قراردادی است. بررسی رویکردهای حقوقی ایران، اتحادیه اروپا و ایالات متحده نشان داده است که حتی نظام‌هایی که بر آزادی قراردادی تأکید زیادی دارند، در مواجهه با شروط به‌شدت نامتوازن، نوعی نظارت محتوایی را پذیرفته‌اند (Lashkarnejad et al., 2026).

اصل حسن نیت نیز یکی دیگر از مبانی اساسی کنترل شروط ناعادلانه است. حسن نیت در حقوق قراردادها صرفاً به صداقت ذهنی محدود نیست، بلکه می‌تواند الزام به رفتار منصفانه، همکاری و رعایت منافع مشروع طرف مقابل را نیز دربر گیرد. شرطی که یک طرف با استفاده از برتری خود و بدون توجه به منافع متعارف طرف دیگر تحمیل می‌کند، ممکن است با الزامات حسن نیت ناسازگار باشد. در نظام‌های اروپایی، پیوند میان حسن نیت و عدم تعادل قابل توجه یکی از محورهای اصلی تشخیص شرط ناعادلانه است (Fornasier, 2023). اهمیت این

معیار در آن است که اجازه می‌دهد قاضی علاوه بر نتیجه اقتصادی قرارداد، نحوه رفتار طرف قوی در فرآیند تنظیم و اجرای قرارداد را نیز بررسی کند. در حقوق ایران، هرچند اصل حسن نیت به صورت یک قاعده عمومی صریح در قانون مدنی تدوین نشده است، می‌توان آثار آن را در برخی قواعد فقهی و حقوقی مشاهده کرد و از آن به عنوان مبنایی تفسیری برای کنترل شروط استفاده نمود.

عدالت قراردادی نیز از مفاهیم بنیادین این بحث است. عدالت قراردادی را نمی‌توان به معنای تساوی ریاضی ارزش عوضین یا منافع طرفین دانست، زیرا قرارداد معمولاً متضمن ارزیابی شخصی منافع و پذیرش خطر است. آنچه اهمیت دارد، جلوگیری از عدم تعادل ناموجه و فاحش است. به بیان دیگر، حقوق نباید هر معامله نامطلوب را اصلاح کند، بلکه باید زمانی مداخله نماید که تفاوت میان حقوق و تعهدات ناشی از سوءاستفاده از برتری قراردادی باشد. این نگرش در مطالعات مربوط به مؤلفه‌های ناعادلانه بودن نیز مورد تأکید قرار گرفته و بی‌عدالتی قراردادی به عنوان نتیجه ترکیب عدم تعادل ماهوی با ضعف اراده یا قدرت چانه‌زنی یکی از طرفین تحلیل شده است (Sardooei Nasab & Kazempour, 2011). بنابراین، عدالت قراردادی مفهومی نسبی است که باید با توجه به نوع قرارداد، عرف حرفه‌ای، وضعیت طرفین و شرایط اقتصادی ارزیابی شود.

قراردادهای الحاقی مهم‌ترین بستر بروز شروط ناعادلانه به شمار می‌روند. در این قراردادها، یک طرف شرایط را از پیش تعیین می‌کند و طرف دیگر امکان مذاکره واقعی درباره آنها ندارد. گسترش خدمات بانکی، بیمه، حمل‌ونقل، مخابرات و پلتفرم‌های دیجیتال باعث شده است که قرارداد الحاقی از یک استثنا به یکی از اشکال غالب روابط قراردادی تبدیل شود. از این رو، حمایت سنتی مبتنی بر این فرض که شخص می‌تواند در صورت نامناسب بودن شرط از انعقاد قرارداد صرف‌نظر کند، همواره واقع‌بینانه نیست. در بسیاری موارد، کالا یا خدمت مورد نظر برای زندگی اجتماعی یا فعالیت اقتصادی ضروری است و گزینه‌های جایگزین نیز شرایط مشابهی دارند. مطالعه ضمانت اجراهای شروط ناعادلانه در قراردادهای الحاقی نشان داده است که پذیرش صوری شرط نمی‌تواند به تنهایی دلیل کافی برای الزام کامل طرف ضعیف به آن باشد (Garousi, 2019).

در قراردادهای الکترونیکی، این وضعیت پیچیده‌تر می‌شود. کاربر معمولاً با متن طولانی و استانداردی مواجه است که برای دسترسی به خدمت باید آن را یکجا بپذیرد. محدودیت زمان، پیچیدگی زبانی و فنی و عدم امکان مذاکره سبب می‌شود که بسیاری از کاربران حتی شرایط را به طور کامل مطالعه نکنند. مطالعات مربوط به قراردادهای الکترونیکی نشان داده است که شروطی مانند اختیار تغییر یک‌جانبه خدمات، حذف حساب کاربر بدون جبران، تحدید گسترده مسئولیت ارائه‌دهنده و انتقال داده‌های شخصی می‌تواند نمونه‌هایی از شروط بالقوه ناعادلانه باشد (Abhari & Khariki, 2020). در قراردادهای رزرو آنلاین نیز موارد مشابهی از شروط لغو، بازپرداخت و محدودیت مسئولیت مشاهده شده است (Razak et al., 2021). استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی برای شناسایی خودکار شروط مشکوک در شرایط استفاده پلتفرم‌ها نیز نشان می‌دهد که حجم و پیچیدگی این شروط به اندازه‌ای افزایش یافته که نظارت سنتی موردی به تنهایی کافی نیست (Lagioia et al., 2022).

عدم تقارن اطلاعاتی نیز یکی از دلایل مهم توجیه کنترل شروط ناعادلانه است. در بسیاری از قراردادها، به‌ویژه قراردادهای بانکی، بیمه‌ای و فناوری، یک طرف دارای اطلاعات تخصصی گسترده است، در حالی که طرف مقابل توانایی ارزیابی کامل آثار حقوقی و اقتصادی شروط را ندارد. این وضعیت می‌تواند باعث شود رضایت طرف ضعیف از نظر شکلی معتبر باشد، اما از نظر واقعی بر پایه درک کامل آثار قرارداد شکل نگرفته باشد. بررسی شروط ناعادلانه در بانکداری اسلامی نشان می‌دهد که حتی در قراردادهایی که بر چارچوب‌های اخلاقی و شرعی

استوارند، پیچیدگی مفاد و نابرابری اطلاعاتی می‌تواند زمینه شکل‌گیری شروط ناعادلانه را فراهم کند (Abu Bakar et al., 2024). بنابراین، شفافیت شرط و میزان قابل فهم بودن آن باید یکی از معیارهای ارزیابی منصفانه بودن باشد.

شفافیت در این زمینه دو بعد دارد. نخست، شفافیت زبانی؛ یعنی شرط باید به زبان روشن و قابل فهم نوشته شده باشد. دوم، شفافیت اقتصادی؛ یعنی طرف قرارداد باید بتواند آثار واقعی شرط را بر موقعیت خود درک کند. ممکن است شرط از نظر دستوری کاملاً روشن باشد، اما آثار اقتصادی پیچیده‌ای داشته باشد که برای مصرف‌کننده عادی قابل پیش‌بینی نباشد. در تحلیل حقوق مصرف‌کننده، این موضوع اهمیت ویژه‌ای یافته و حمایت از مصرف‌کننده در برابر شروط ناعادلانه تنها به ممنوعیت شروط خاص محدود نشده است، بلکه الزام به اطلاع‌رسانی کافی و قابل فهم نیز مورد توجه قرار گرفته است (Mihaela, 2025). از این منظر، عدم شفافیت می‌تواند خود عاملی برای تشخیص ناعادلانه بودن یا دست‌کم تفسیر شرط به زیان تنظیم‌کننده آن باشد.

یکی دیگر از مبانی مداخله قضایی، منع سوءاستفاده از حق و قدرت قراردادی است. اصل آزادی قراردادها به معنای اجازه مطلق برای بهره‌برداری از برتری اقتصادی نیست. اگر یک بنگاه بزرگ بتواند با استفاده از قدرت بازار شروطی را تحمیل کند که به طور نامتناسب منافع و خطرات را به طرف دیگر منتقل می‌کند، ممکن است چنین رفتاری مصداق استفاده ناموجه از آزادی قراردادی تلقی شود. مطالعات اقتصادی حقوق قراردادها نشان داده‌اند که مداخله دولت در شرایطی که قراردادها تحت تأثیر شکست بازار، انحصار یا عدم تقارن اطلاعاتی قرار دارند می‌تواند کارایی و عدالت را همزمان افزایش دهد (Nabizadeh Kebria, 2020). در این چارچوب، کنترل شروط ناعادلانه صرفاً حمایت احساسی از طرف ضعیف نیست، بلکه ابزاری برای اصلاح اختلالات ساختاری بازار قرارداد است.

با این حال، توسعه کنترل قضایی بدون محدودیت نیز می‌تواند مشکلاتی ایجاد کند. اگر دادگاه بتواند صرفاً بر اساس برداشت شخصی از عدالت هر شرطی را تغییر دهد، امنیت حقوقی و قابلیت پیش‌بینی قراردادها کاهش می‌یابد. فعالان اقتصادی باید بتوانند آثار قراردادهای خود را پیش‌بینی کنند و بدانند چه شروطی معتبر و چه شروطی غیرقابل اجرا هستند. از همین رو، یکی از مهم‌ترین مسائل نظری این حوزه، یافتن تعادل میان عدالت و امنیت قراردادی است. رویکردهای مختلف برای مواجهه با شروط ناعادلانه شامل بطلان شرط، عدم قابلیت استناد، تعدیل قضایی، تفسیر محدودکننده و جایگزینی شرط با مقررات تکمیلی است (Emami et al., 2012). هر یک از این ضمانت اجراها آثار متفاوتی بر قرارداد دارد و انتخاب میان آنها باید با توجه به شدت ناعادلانه بودن و امکان ادامه قرارداد صورت گیرد.

بطلان کامل شرط در مواردی مناسب است که شرط به اندازه‌ای ناموجه باشد که هیچ اصلاح معقولی نتواند آن را حفظ کند. در مقابل، تعدیل قضایی زمانی مفید است که بتوان با کاهش دامنه یا شدت شرط، تعادل قرارداد را بازگرداند. مسئله تکمیل قرارداد پس از حذف شرط ناعادلانه نیز اهمیت زیادی دارد. اگر حذف شرط باعث ایجاد خلأ شود، دادگاه ممکن است ناچار باشد از قواعد تکمیلی قانونی یا اصول عمومی قراردادها برای پر کردن این خلأ استفاده کند. این مسئله در مطالعات حقوق اروپایی تحت عنوان supplementation of contract مورد بررسی قرار گرفته و نشان داده شده است که نحوه تکمیل قرارداد پس از حذف شرط ناعادلانه خود بخشی از سیاست حمایتی نظام حقوقی است (Farina, 2021). اگر حذف شرط موجب زیان بیشتر برای طرف ضعیف شود، ممکن است حفظ قرارداد با جایگزینی شرط منصفانه راه‌حل مناسب‌تری باشد.

در مجموع، کنترل شروط ناعادلانه بر مجموعه‌ای از مبانی به هم پیوسته استوار است: آزادی واقعی قرارداد، حسن نیت، عدالت قراردادی، حمایت از طرف ضعیف، شفافیت، منع سوءاستفاده از حق و کارایی اقتصادی. هیچ‌یک از این مبانی به تنهایی برای طراحی یک نظام منسجم

کافی نیست. رویکرد مطلوب باید از یک سو مانع تحمیل شروط نامتوازن شود و از سوی دیگر از تبدیل دادگاه به مرجع بازنویسی گسترده قراردادها جلوگیری کند. همین ضرورت، اهمیت تدوین معیارهای روشن برای مداخله قضایی را نشان می‌دهد.

سازوکارهای کنترل شروط ناعادلانه و حدود نظارت قضایی در حقوق ایران

حقوق ایران در زمینه شروط ناعادلانه با نوعی دوگانگی مواجه است. از یک سو، مبانی کلاسیک حقوق قراردادها بر اصل حاکمیت اراده، آزادی قراردادها و لزوم وفای به عهد تأکید دارند و ماده ۱۰ قانون مدنی قراردادهای خصوصی را در صورتی که مخالف صریح قانون نباشند نافذ می‌داند. ماده ۲۱۹ قانون مدنی نیز عقودی را که بر طبق قانون واقع شده باشند میان طرفین لازم‌الاتباع تلقی می‌کند. از سوی دیگر، همین نظام حقوقی مجموعه‌ای از محدودیت‌ها بر آزادی قراردادی پذیرفته است که می‌توان از آنها برای کنترل شروط ناعادلانه استفاده کرد. مسئله اصلی آن است که این محدودیت‌ها در قالب نظریه‌ای عمومی و منسجم درباره شروط ناعادلانه تدوین نشده‌اند. به همین دلیل، قاضی در بسیاری موارد باید از قواعد پراکنده برای رسیدن به نتیجه‌ای منصفانه استفاده کند. مطالعات مربوط به نظارت قضایی بر شروط ناعادلانه در ایران نشان می‌دهند که ظرفیت‌های حقوقی قابل توجهی وجود دارد، اما استفاده از آنها به دلیل نبود معیارهای صریح و یکسان با دشواری همراه است (Bahrami, 2020).

نخستین ابزار کنترل در حقوق ایران، قواعد مربوط به شروط باطل و مبطل است. قانون مدنی برخی شروط را به دلیل غیرمقدور بودن، بی‌فایده بودن یا نامشروع بودن باطل می‌داند و برخی شروط را نیز در صورت تعارض با مقتضای ذات عقد یا وجود شرایط خاص موجب بطلان عقد تلقی می‌کند. این قواعد اگرچه برای کنترل محتوای قرارداد اهمیت دارند، اما دامنه آنها محدود است. شرطی که یک طرف را از بسیاری از حقوق عملی محروم می‌کند یا مسئولیت طرف قوی را به شدت کاهش می‌دهد، ممکن است در هیچ‌یک از دسته‌های سنتی شروط باطل قرار نگیرد. به همین سبب، تحلیل‌های حقوقی جدید بر ضرورت تمایز میان «شرط باطل» و «شرط ناعادلانه» تأکید کرده‌اند (Kazempour, 2011). شرط ناعادلانه ممکن است از نظر قالب حقوقی صحیح باشد، اما به دلیل عدم تعادل شدید نیازمند کنترل باشد.

نظم عمومی و اخلاق حسنه نیز از ابزارهای مهم محدود کردن آزادی قراردادها در حقوق ایران هستند. بر اساس اصول عمومی حقوق خصوصی، توافق اشخاص نمی‌تواند با قواعد آمره، نظم عمومی یا اخلاق حسنه تعارض داشته باشد. اگر شرطی به اندازه‌ای یک‌جانبه باشد که با ارزش‌های اساسی نظام حقوقی یا قواعد حمایتی تعارض پیدا کند، می‌توان آن را فاقد اعتبار دانست. با این حال، استفاده از مفهوم نظم عمومی برای کنترل شروط ناعادلانه با محدودیت‌هایی روبه‌رو است. نظم عمومی معمولاً مفهومی استثنایی تلقی می‌شود و دادگاه‌ها ممکن است از توسعه بیش از حد آن خودداری کنند. علاوه بر این، هر شرط ناعادلانه‌ای لزوماً در حد تعارض با نظم عمومی قرار نمی‌گیرد. پژوهش درباره شروط ناعادلانه در نظام حقوقی ایران نشان داده است که اتکای انحصاری به نظم عمومی نمی‌تواند تمامی مصادیق عدم تعادل قراردادی را پوشش دهد (Asadi, 2019).

قاعده لاضرر نیز می‌تواند یکی از مبانی مهم کنترل باشد. مطابق این قاعده، اعمال حقوق خصوصی نباید موجب ورود ضرر نامشروع و ناروا به دیگری شود. در تفسیر گسترده‌تر، می‌توان استدلال کرد که استفاده از قدرت قراردادی برای تحمیل شرطی که زیان نامتناسبی بر طرف ضعیف وارد می‌کند، با فلسفه قاعده لاضرر سازگار نیست. البته این استدلال نیازمند احتیاط است، زیرا هر قرارداد ممکن است برای یکی از طرفین هزینه یا خطر ایجاد کند و نمی‌توان هر زیان قراردادی را «ضرر ناروا» دانست. باید میان ضرری که نتیجه طبیعی توزیع خطر در قرارداد

است و ضرری که ناشی از سوءاستفاده از وضعیت برتر است تفکیک کرد. تحلیل مؤلفه‌های ناعادلانه بودن نیز نشان می‌دهد که ضرر به تنهایی کافی نیست و باید با عواملی مانند ضعف قدرت چانه‌زنی و عدم تناسب شرط همراه باشد (Sardooei Nasab & Kazempour, 2011). اصل منع سوءاستفاده از حق نیز ظرفیت مهمی در این زمینه دارد. اگرچه حقوق ایران نظریه سوءاستفاده از حق را به شیوه برخی نظام‌های حقوقی به صورت تفصیلی تدوین نکرده است، اصل ۴۰ قانون اساسی بیان می‌کند که هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد. این اصل می‌تواند مبنایی برای محدود کردن استفاده ناموجه از آزادی قراردادی باشد. بدین معنا، تنظیم‌کننده قرارداد نمی‌تواند صرفاً با استناد به آزادی قراردادها شروطی را تحمیل کند که هدف یا اثر آنها انتقال نامتناسب تمامی خطرات به طرف دیگر باشد. رویکردهای جدید در تحلیل حقوق قرارداد نیز بر این نکته تأکید دارند که آزادی قراردادی باید در چارچوب منع سوءاستفاده از قدرت اقتصادی تفسیر شود (Nabizadeh Kebria, 2020).

یکی از مهم‌ترین حوزه‌های ظهور شروط ناعادلانه در ایران قراردادهای الحاقی است. بسیاری از قراردادهای بانکی، بیمه‌ای، خدمات مخابراتی و حمل‌ونقل بر اساس فرم‌های از پیش تنظیم‌شده منعقد می‌شوند. در چنین قراردادهایی، طرف ضعیف غالباً امکان مذاکره درباره بندهای اصلی را ندارد. مشکل حقوق ایران آن است که قانون مدنی قاعده‌ای عام و صریح مشابه برخی نظام‌های دیگر برای اختیار قاضی در تعدیل شروط تعسفی قراردادهای الحاقی ندارد. به همین دلیل، قاضی ممکن است برای کنترل شرط به تفسیر، قواعد آمره یا اصول عمومی متوسل شود. بررسی تطبیقی قراردادهای الحاقی در ایران نشان داده است که فقدان اختیار صریح برای تعدیل شروط یکی از تفاوت‌های مهم میان حقوق ایران و نظام‌هایی است که کنترل فعال‌تری پذیرفته‌اند (Garousi, 2019).

تفسیر قرارداد یکی از ابزارهایی است که دادگاه‌های ایران می‌توانند بدون ورود مستقیم به مسئله بطلان از آن استفاده کنند. در صورتی که شرط مبهم باشد، می‌توان آن را علیه تنظیم‌کننده قرارداد تفسیر کرد. این رویکرد به‌ویژه در قراردادهای استاندارد اهمیت دارد، زیرا تنظیم‌کننده فرصت داشته است متن را با دقت تهیه کند و نباید از ابهام آن به نفع خود استفاده کند. اگرچه اصل تفسیر علیه تنظیم‌کننده به صورت عام و صریح در قانون مدنی ایران تدوین نشده است، با مبانی عدالت و حسن نیت قابل توجیه است. در حقوق تطبیقی نیز این روش یکی از ابزارهای شناخته‌شده حمایت از طرف ضعیف است (Emami et al., 2012).

در قراردادهای مصرف‌کننده، مقررات خاص امکان کنترل بیشتری فراهم می‌کنند. قوانین مربوط به حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان و مقررات تجارت الکترونیکی بر ضرورت اطلاع‌رسانی، شفافیت و حمایت از مصرف‌کننده تأکید کرده‌اند. با این حال، پراکندگی مقررات سبب شده است که نظام جامع و واحدی برای شناسایی و بی‌اثر ساختن شروط ناعادلانه شکل نگیرد. بررسی ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی حمایت از مصرف‌کنندگان در قراردادهای الکترونیکی نشان می‌دهد که یکی از چالش‌های حقوق ایران، فقدان فهرست روشن از شروط ممنوع یا مشکوک به ناعادلانه بودن است (Salehi et al., 2023). وجود چنین فهرستی می‌تواند به افزایش قابلیت پیش‌بینی کمک کند و دادگاه را در ارزیابی شروط راهنمایی نماید.

در قراردادهای الکترونیکی، ضرورت این کنترل بیشتر احساس می‌شود. در این قراردادها، کاربران معمولاً با مجموعه طولانی از شرایط از پیش تنظیم‌شده روبه‌رو هستند که امکان مذاکره درباره آنها وجود ندارد. مطالعه تطبیقی شروط ناعادلانه در قراردادهای تجاری الکترونیکی ایران و اروپا نشان می‌دهد که حقوق ایران برای کنترل مؤثر چنین شروطی نیازمند معیارهای روشن‌تر و ضمانت اجراهای دقیق‌تر است (Abhari &

Khariki, 2020). یکی از مشکلات اساسی آن است که رضایت الکترونیکی کاربر ممکن است به عنوان پذیرش کامل تمامی شروط تلقی شود، در حالی که از منظر واقعیت اقتصادی، کاربر هیچ نقش مؤثری در تعیین محتوای قرارداد نداشته است.

شروط سلب یا تحدید مسئولیت نیز یکی از مهم‌ترین مصادیق مورد اختلاف هستند. اصل بر این است که طرفین می‌توانند در حدود قانون درباره توزیع مسئولیت توافق کنند، اما شرطی که یک طرف را تقریباً از تمامی پیامدهای نقض تعهد معاف کند می‌تواند تعادل قرارداد را به شدت برهم زند. اگر چنین شرطی در قرارداد استاندارد قرار گرفته باشد و طرف ضعیف امکان مذاکره درباره آن نداشته باشد، احتمال ناعادلانه بودن آن افزایش می‌یابد. تحلیل شروط ناعادلانه در قراردادهای تجاری نشان می‌دهد که ارزیابی این نوع شروط باید با توجه به ماهیت تعهد، میزان خطر، امکان بیمه، قدرت چانه‌زنی و آثار اقتصادی شرط انجام شود (Shamsollahi, 2021).

شروط اختیار تغییر یک‌جانبه قرارداد نیز از مصادیق مهم هستند. در برخی قراردادها، یک طرف اختیار دارد قیمت، کیفیت خدمات، مدت یا شرایط دیگر را به صورت یک‌جانبه تغییر دهد، بدون آنکه طرف مقابل حق مشابه یا حق فسخ مؤثر داشته باشد. چنین شرطی می‌تواند قرارداد را از توافق متقابل به رابطه‌ای یک‌طرفه تبدیل کند. در قراردادهای آنلاین، این نوع شروط به‌طور گسترده مشاهده شده‌اند (Razak et al., 2021). در نظام حقوقی ایران می‌توان استدلال کرد که اگر اختیار یک‌جانبه به حدی گسترده باشد که تعهد طرف قوی عملاً نامعین یا وابسته به اراده خود او شود، اعتبار شرط باید مورد تردید قرار گیرد. با این حال، نیاز به معیار صریح برای تشخیص حدود مجاز چنین اختیاری همچنان باقی است.

یکی دیگر از مسائل مهم، شروط مربوط به حل اختلاف است. تعیین دادگاه دوردست، داوری پرهزینه یا محدود کردن امکان طرح دعوا ممکن است در برخی قراردادهای مصرف‌کننده عملاً دسترسی طرف ضعیف به عدالت را کاهش دهد. اگرچه توافق بر داوری یا صلاحیت در اصل ممکن است مشروع باشد، در شرایط نابرابری شدید می‌تواند به ابزار محروم کردن یک طرف از حق مؤثر دادخواهی تبدیل شود. رویکردهای جدید حمایت از مصرف‌کننده در نظام‌های مختلف توجه بیشتری به این مسئله نشان داده‌اند (Moy, 2025). از همین رو، ارزیابی منصفانه بودن شرط باید علاوه بر محتوای اقتصادی قرارداد، آثار آیینی و عملی آن را نیز در نظر گیرد.

در حقوق ایران، توسعه نقش حسن نیت می‌تواند راهی برای ایجاد چارچوب منسجم‌تر باشد. اگر حسن نیت به عنوان اصل عمومی در تفسیر و اجرای قرارداد پذیرفته شود، دادگاه می‌تواند شروطی را که با انتظار متعارف و مشروع طرف مقابل تعارض دارند محدود یا بی‌اثر کند. مطالعات تطبیقی نشان داده‌اند که حسن نیت در بسیاری از نظام‌ها نقش مهمی در کنترل شروط غیرمنصفانه دارد (Mihaela, 2025). با این حال، استفاده از حسن نیت باید بر معیارهای عینی استوار باشد تا موجب بی‌ثباتی قراردادها نشود.

از نظر ضمانت اجرا، حقوق ایران نیازمند تمایز میان چند وضعیت است. در برخی موارد، بطلان کامل شرط مناسب است؛ برای مثال زمانی که شرط به طور مستقیم با قانون آمره یا نظم عمومی تعارض دارد. در برخی موارد دیگر، عدم قابلیت استناد به شرط در برابر طرف ضعیف می‌تواند کافی باشد. در مواردی نیز تعدیل شرط ممکن است بهترین راه‌حل باشد، زیرا حذف کامل شرط ممکن است ساختار قرارداد را مختل کند. بررسی رویکردهای مختلف به شروط ناعادلانه نشان داده است که انعطاف در انتخاب ضمانت اجرا می‌تواند به حفظ قرارداد و تحقق عدالت همزمان کمک کند (Emami et al., 2012). نظریه تکمیل قرارداد پس از حذف شرط نیز نشان می‌دهد که دادگاه می‌تواند در موارد لازم از قواعد تکمیلی برای پر کردن خلأ ایجادشده استفاده کند (Farina, 2021).

با این حال، توسعه اختیار تعدیل قاضی باید با محدودیت همراه باشد. قاضی نباید صرفاً به دلیل آنکه شرط را از نظر اقتصادی نامطلوب می‌داند آن را تغییر دهد. معیارهایی مانند عدم مذاکره واقعی، عدم شفافیت، عدم تعادل شدید، سوءاستفاده از موقعیت برتر و تعارض با حسن نیت باید به صورت تجمعی یا حداقل ترکیبی مورد توجه قرار گیرند. پژوهش درباره معیار تعیین ناعادلانه بودن شروط نیز بر ضرورت استفاده از معیارهای عینی و چندبعدی تأکید کرده است (Simbar & Nabidoust, 2022). چنین چارچوبی می‌تواند مانع از تبدیل نظارت قضایی به مداخله سلیقه‌ای شود.

در مجموع، حقوق ایران از نظر مبانی فقهی و حقوقی ظرفیت قابل توجهی برای کنترل شروط ناعادلانه دارد، اما این ظرفیت پراکنده و غیرمنسجم است. قواعد مربوط به شروط باطل، نظم عمومی، لاضرر، منع سوءاستفاده از حق، حمایت از مصرف‌کننده و تفسیر قرارداد می‌توانند در کنار یکدیگر مورد استفاده قرار گیرند، ولی فقدان قاعده‌ای عمومی درباره معیار ناعادلانه بودن و اختیار قاضی در تعدیل شرط، مهم‌ترین خلأ موجود است. از این رو، مقایسه با حقوق عراق می‌تواند به روشن شدن امکان اصلاح این وضعیت کمک کند.

کنترل شروط ناعادلانه در حقوق عراق و تحلیل تطبیقی با حقوق ایران

حقوق عراق در زمینه کنترل شروط ناعادلانه، به‌ویژه در قراردادهای الحاقی، رویکردی صریح‌تر از حقوق ایران اتخاذ کرده است. قانون مدنی عراق اصل آزادی قراردادها و الزام‌آور بودن توافق را می‌پذیرد، اما در عین حال از این واقعیت غفلت نکرده است که برخی قراردادها در شرایطی منعقد می‌شوند که یکی از طرفین قدرت واقعی برای مذاکره ندارد. مهم‌ترین جلوه این رویکرد، مقرره مربوط به قراردادهای الحاقی است که به دادگاه اجازه می‌دهد در صورت وجود شروط تعسفی، آنها را تعدیل کند یا طرف ملحق‌شونده را از اجرای آنها معاف سازد. این اختیار به لحاظ نظری اهمیت زیادی دارد، زیرا نشان می‌دهد که قانونگذار عراقی اعتبار قرارداد را صرفاً با رضایت شکلی طرفین برابر نمی‌داند و در مواردی که عدم تعادل ساختاری وجود دارد، مداخله قاضی را مشروع می‌شمارد. چنین رویکردی با نظریه‌های جدید عدالت قراردادی هماهنگ است که قرارداد را نه صرفاً حاصل تلاقی اراده‌ها، بلکه رابطه‌ای حقوقی می‌دانند که باید حداقلی از تعادل و انصاف را حفظ کند (Emami et al., 2012).

قرارداد الحاقی در این چارچوب قراردادی است که شروط اساسی آن از پیش توسط یک طرف تعیین شده و طرف دیگر امکان واقعی برای مذاکره درباره آنها ندارد. وجود این ویژگی به تنهایی موجب ناعادلانه بودن تمام شروط قرارداد نمی‌شود، اما احتمال وجود شروط تعسفی را افزایش می‌دهد. در واقع، قانونگذار عراقی میان «الحاقی بودن قرارداد» و «تعسفی بودن شرط» تمایز قائل می‌شود. این تمایز اهمیت دارد، زیرا بسیاری از قراردادهای استاندارد برای کارایی اقتصادی ضروری هستند و نمی‌توان صرف استاندارد بودن آنها را دلیل بی‌اعتباری دانست. آنچه مداخله قضایی را توجیه می‌کند، وجود شرطی است که از وضعیت عدم تعادل ناشی از قرارداد الحاقی سوءاستفاده کرده باشد. در مطالعات حقوقی درباره قراردادهای الحاقی نیز تأکید شده است که کنترل باید معطوف به محتوای نامتوازن شرط باشد، نه صرف فرم استاندارد قرارداد (Garousi, 2019).

اختیار تعدیل در حقوق عراق یکی از مهم‌ترین نقاط تمایز آن با حقوق ایران است. در حقوق ایران، دادگاه در بسیاری از موارد میان اجرای شرط و اعلام بطلان آن قرار می‌گیرد و اختیار عمومی برای بازنویسی یا تعدیل شرط ندارد. در حقوق عراق، در حوزه قراردادهای الحاقی، دادگاه می‌تواند راه‌حل میانه‌ای اتخاذ کند و شرط را به میزانی تغییر دهد که با عدالت سازگار شود. این امکان انعطاف‌پذیری بیشتری ایجاد می‌کند و مانع از آن می‌شود که کنترل قضایی الزاماً به بطلان کامل شرط یا قرارداد منتهی شود. مطالعات تطبیقی مربوط به شیوه‌های مقابله با

شروط ناعادلانه نیز تعدیل قضایی را یکی از ابزارهای کارآمد برای بازگرداندن تعادل بدون از بین بردن رابطه قراردادی می‌دانند (Bahrami, 2020).

با این حال، اختیار تعدیل می‌تواند با خطر عدم قطعیت همراه باشد. اگر معیارهای روشنی برای «تعسفی» بودن شرط وجود نداشته باشد، تصمیم دادگاه ممکن است بیش از حد وابسته به برداشت شخصی از عدالت شود. از این رو، توسعه این اختیار نیازمند معیارهای عینی است. معیارهایی مانند عدم تعادل فاحش، محدود شدن غیرمتعارف حقوق طرف ضعیف، عدم شفافیت، نبود امکان مذاکره واقعی، انتقال یک‌جانبه خطر و اختیار گسترده برای تغییر قرارداد از جمله عواملی هستند که می‌توانند در ارزیابی مورد توجه قرار گیرند. پژوهش درباره معیارهای تشخیص شروط ناعادلانه نشان می‌دهد که ترکیب معیار ماهوی و شکلی می‌تواند از اعمال سلیقه‌ای جلوگیری کند (Simbar & Nabidoust, 2022).

در مقایسه با حقوق ایران، نخستین تفاوت بنیادی در «میزان صراحت قانونگذار» است. در ایران، مفهوم شرط ناعادلانه عمدتاً از طریق تفسیر قواعد عمومی استخراج می‌شود. در عراق، حداقل در قراردادهای الحاقی، قانون به طور مستقیم به شرط تعسفی و اختیار دادگاه برای تعدیل یا معافیت اشاره می‌کند. همین صراحت موجب می‌شود قاضی عراقی در چارچوب مشخص‌تری عمل کند. در ایران، قاضی ممکن است برای رسیدن به نتیجه مشابه ناچار باشد از مفاهیمی مانند نظم عمومی یا منع سوءاستفاده استفاده کند. پژوهش درباره رویکرد نظام حقوقی ایران به شروط ناعادلانه نیز نشان می‌دهد که نبود مبنای تقنینی صریح یکی از دلایل محافظه‌کاری قضایی در این حوزه است (Lashkarnejad et al., 2026).

تفاوت دوم به نوع ضمانت اجرا مربوط می‌شود. حقوق عراق امکان «تعدیل» و «معافیت» از شرط را فراهم کرده است، در حالی که حقوق ایران بیشتر بر اعتبار یا بطلان متمرکز است. تعدیل قضایی مزیت مهمی دارد: قرارداد را حفظ می‌کند و تنها بخش نامتعادل آن را اصلاح می‌نماید. این امر به‌ویژه در قراردادهای بلندمدت یا پیچیده اهمیت دارد. برای مثال، در قرارداد بانکی ممکن است حذف کامل شرط مربوط به مسئولیت یا نرخ خسارت، ساختار قرارداد را مختل کند، در حالی که تعدیل آن می‌تواند تعادل را حفظ نماید. نظریه تکمیل و اصلاح قرارداد پس از حذف یا محدود کردن شرط ناعادلانه نیز همین ضرورت حفظ ساختار قراردادی را مورد توجه قرار داده است (Farina, 2021).

تفاوت سوم در نقش عدالت به عنوان معیار صریح مداخله است. در حقوق عراق، مداخله دادگاه در قرارداد الحاقی با مفهوم عدالت پیوند مستقیم دارد. در حقوق ایران، عدالت قراردادی بیشتر به صورت غیرمستقیم از قواعد فقهی و اصول عمومی استنباط می‌شود. این تفاوت می‌تواند آثار مهمی بر شیوه استدلال قضایی داشته باشد. قاضی عراقی می‌تواند آشکارا عدم تعادل و تعسف را بررسی کند، در حالی که قاضی ایرانی ممکن است برای رسیدن به همان نتیجه ناچار باشد استدلال خود را در قالب قواعد سنتی بیان کند. تحلیل نظری بی‌انصافی در قرارداد نیز نشان داده است که شناسایی صریح مفهوم عدالت قراردادی می‌تواند انسجام تصمیمات قضایی را افزایش دهد (Kazempour, 2011).

با وجود این تفاوت‌ها، دو نظام حقوقی دارای مبانی مشترک نیز هستند. هر دو نظام از سنت حقوق مدنی و فقه اسلامی تأثیر پذیرفته‌اند و اصولی مانند لزوم قرارداد، منع ضرر، رعایت نظم عمومی و محدودیت آزادی قراردادی را به رسمیت می‌شناسند. این اشتراک مبنایی می‌تواند انتقال برخی راه‌حل‌ها از حقوق عراق به حقوق ایران را تسهیل کند. برخلاف انتقال نهادی از نظام‌هایی با مبانی کاملاً متفاوت، پذیرش اختیار تعدیل در حقوق ایران می‌تواند با استناد به اصول موجود و تجربه یک نظام حقوقی نزدیک توجیه شود. پژوهش‌های مربوط به رویکردهای

مختلف به شروط ناعادلانه نشان داده‌اند که سازوکارهای حمایتی می‌توانند با مبانی متفاوت حقوقی سازگار شوند، مشروط بر آنکه معیارهای آنها به‌درستی تعریف شوند (Emami et al., 2012).

از منظر قراردادهای مصرف‌کننده نیز مقایسه ایران و عراق اهمیت دارد. در هر دو کشور، گسترش بانکداری، تجارت الکترونیکی و خدمات استاندارد موجب افزایش قراردادهای غیرقابل مذاکره شده است. در چنین فضایی، تمرکز صرف بر قراردادهای الحاقی سنتی ممکن است کافی نباشد. قراردادهای آنلاین به صورت فنی ممکن است در قالب توافق فردی منعقد شوند، اما از نظر اقتصادی و عملی کاملاً الحاقی هستند. پژوهش‌های جدید درباره قراردادهای آنلاین نشان می‌دهند که شرایط استفاده پلتفرم‌ها اغلب نمونه روشن عدم توازن قدرت قراردادی هستند (Lagioia et al., 2022). ازاین‌رو، معیار مداخله نباید صرفاً عنوان قرارداد الحاقی باشد، بلکه باید وضعیت واقعی مذاکره و قدرت طرفین بررسی شود.

یکی از زمینه‌های مهم برای توسعه مقایسه، شروط بانکی است. بانک‌ها معمولاً قراردادهای استاندارد با مفاد تخصصی تنظیم می‌کنند و مشتریان عادی توانایی محدودی برای تغییر آنها دارند. مطالعه شروط ناعادلانه در بانکداری اسلامی نشان می‌دهد که حمایت از مشتری تنها با رعایت شکل شرعی قرارداد تأمین نمی‌شود، بلکه باید به شفافیت، انصاف و تعادل حقوق و تعهدات نیز توجه شود (Abu Bakar et al., 2024). این موضوع برای ایران و عراق، که هر دو دارای ساختارهای بانکی متأثر از ملاحظات شرعی هستند، اهمیت ویژه‌ای دارد. اگر مشتری نتواند آثار واقعی شرط را درک کند یا بانک اختیار یک‌جانبه گسترده داشته باشد، رضایت صوری نمی‌تواند به تنهایی مشروعیت شرط را تضمین کند.

در قراردادهای تجاری نیز این پرسش مطرح است که آیا حمایت باید فقط به مصرف‌کنندگان محدود شود. ممکن است یک شرکت کوچک در برابر شرکت بزرگ یا صاحب فناوری در موقعیت بسیار ضعیفی قرار گیرد. مطالعه شروط ناعادلانه در قراردادهای لیسانس در ایران نشان می‌دهد که عدم تعادل قدرت تنها در روابط مصرف‌کننده وجود ندارد و قراردادهای تجاری پیچیده نیز می‌توانند حاوی شروط یک‌جانبه باشند (Asadi, 2019). بنابراین، تجربه عراق می‌تواند در جهت ایجاد قاعده‌ای فراتر از حقوق مصرف‌کننده مورد توجه قرار گیرد، هرچند شدت حمایت ممکن است بسته به حرفه‌ای بودن طرفین متفاوت باشد.

در حقوق تطبیقی، یکی از رویکردهای شناخته‌شده استفاده از «فهرست سیاه» و «فهرست خاکستری» شروط است. فهرست سیاه شامل شروطی است که اصولاً ناعادلانه و غیرقابل اجرا تلقی می‌شوند و فهرست خاکستری شامل شروطی است که ناعادلانه بودن آنها قابل فرض است مگر خلاف آن اثبات شود. این روش می‌تواند به حقوق ایران و عراق در افزایش قابلیت پیش‌بینی کمک کند. تجربه اتحادیه اروپا در توسعه نظام کنترل شروط ناعادلانه طی چند دهه نشان داده است که ترکیب معیار عمومی با نمونه‌های مشخص عملی، کارایی بیشتری نسبت به اتکای کامل بر یک معیار کلی دارد (Fornasier, 2023). مطالعات تطبیقی جدید نیز بر اهمیت چنین ساختاری در حمایت مؤثر از مصرف‌کنندگان تأکید کرده‌اند (Mihaela, 2025).

برای ایران، می‌توان مجموعه‌ای از شروط را به عنوان مصادیق بالقوه ناعادلانه در نظر گرفت: شروطی که مسئولیت تنظیم‌کننده را به طور نامتناسب حذف می‌کنند؛ شروطی که حق فسخ را تنها به یک طرف می‌دهند؛ شروطی که اجازه تغییر یک‌جانبه قیمت یا موضوع قرارداد را می‌دهند؛ شروطی که امکان مطالبه خسارت را به طور ناموجه محدود می‌کنند؛ شروطی که بار اثبات را برخلاف قواعد عادی به زیان طرف ضعیف تغییر می‌دهند؛ و شروطی که دسترسی به دادگاه را به صورت نامتناسب محدود می‌کنند. در قراردادهای الکترونیکی، چنین شروطی به

شکل گسترده‌تری مشاهده شده‌اند (Abhari & Khariki, 2020). مطالعات مربوط به رزرو آنلاین خدمات نیز نشان می‌دهد که شرایط لغو و استرداد وجه از مهم‌ترین حوزه‌های بالقوه ناعادلانه هستند (Razak et al., 2021).

در حوزه تجارت الکترونیکی فرامرزی، مسئله تعیین قانون حاکم نیز ممکن است خود به ابزار نابرابری تبدیل شود. شرکت بزرگ می‌تواند قانونی را انتخاب کند که حمایت کمتری از مصرف‌کننده داشته باشد یا رسیدگی قضایی را به کشوری دور منتقل کند. مطالعه ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی شروط ناعادلانه در قراردادهای الکترونیکی نشان می‌دهد که حمایت مؤثر نیازمند آن است که قواعد آمره حمایت از طرف ضعیف با انتخاب قانون قراردادی قابل کنار گذاشتن نباشند (Salehi et al., 2023). این مسئله برای ایران و عراق، با توجه به افزایش معاملات برخط فرامرزی، اهمیت روزافزون دارد.

یکی دیگر از محورهای مقایسه، رابطه میان ناعادلانه بودن شرط و شفافیت است. در حقوق مدرن، شرطی که به شکل روشن ارائه نشده یا آثار اقتصادی آن پنهان است، ممکن است حتی بدون اثبات سوءنیت تنظیم‌کننده مورد کنترل قرار گیرد. در ایران، توسعه اصل شفافیت می‌تواند مکمل نظارت قضایی باشد. در عراق نیز شفافیت می‌تواند به عنوان معیار تفسیر «تعسف» مورد استفاده قرار گیرد. ادبیات جدید حمایت از مصرف‌کننده تأکید می‌کند که عدالت قراردادی بدون قابلیت فهم واقعی شروط تحقق نمی‌یابد (Moy, 2025).

از منظر نظری، پذیرش الگوی عراقی در ایران به معنای کنار گذاشتن اصل حاکمیت اراده نیست. بلکه می‌توان آن را توسعه منطقی محدودیت‌هایی دانست که هم‌اکنون در حقوق ایران وجود دارند. آزادی قراردادی در همه نظام‌های حقوقی محدود به قانون، نظم عمومی و حقوق دیگران است. پرسش اصلی صرفاً این است که آیا عدم تعادل شدید ناشی از سوءاستفاده از قدرت قراردادی نیز باید در شمار این محدودیت‌ها قرار گیرد. تحلیل‌های جدید حقوق ایران نشان می‌دهد که زمینه نظری برای چنین توسعه‌ای وجود دارد (Shamsollahi, 2021). همچنین بررسی مداخله دولت در شروط ناعادلانه از منظر اقتصادی نشان می‌دهد که چنین مداخله‌ای در صورت هدفمند بودن می‌تواند به کاهش هزینه‌های اجتماعی و افزایش اعتماد به معاملات کمک کند (Nabizadeh Kebria, 2020).

برای جلوگیری از افراط در مداخله قضایی، پیشنهاد می‌شود چند شرط برای اعمال کنترل همزمان مورد توجه قرار گیرد. نخست، شرط باید به صورت واقعی موضوع مذاکره قرار نگرفته باشد یا طرف ضعیف امکان مؤثر برای تأثیرگذاری بر آن نداشته باشد. دوم، شرط باید عدم تعادل قابل توجهی در حقوق و تعهدات ایجاد کند. سوم، این عدم تعادل باید با ماهیت قرارداد و منافع مشروع طرف قوی قابل توجیه نباشد. چهارم، شفافیت و میزان آگاهی طرف ضعیف باید بررسی شود. پنجم، دادگاه باید آثار اقتصادی و عملی شرط را در کنار متن آن ارزیابی کند. چنین رویکردی با معیارهای ارائه‌شده در مطالعات داخلی درباره ناعادلانه بودن شروط سازگار است (Simbar & Nabidoust, 2022).

در خصوص ضمانت اجرا نیز الگوی عراق می‌تواند برای ایران الهام‌بخش باشد. به جای آنکه تنها گزینه بطلان یا اجرای کامل شرط وجود داشته باشد، قانون می‌تواند به دادگاه اجازه دهد شرط را تا حد لازم تعدیل کند. البته تعدیل باید استثنایی و مبتنی بر معیارهای روشن باشد. در مواردی که شرط اساساً غیرقابل قبول است، بی‌اعتباری کامل مناسب‌تر خواهد بود. در مواردی که حذف شرط خلأ ایجاد می‌کند، دادگاه می‌تواند از مقررات تکمیلی استفاده کند. بررسی تطبیقی نظام‌های حقوقی نشان می‌دهد که ترکیب این ضمانت اجراها، کارایی بیشتری نسبت به راه‌حل واحد دارد (Farina, 2021).

در نهایت، تجربه عراق برای حقوق ایران از دو جهت اهمیت دارد. نخست، نشان می‌دهد که می‌توان در چارچوب یک نظام حقوقی نزدیک به سنت حقوق مدنی و فقه اسلامی، اختیار صریح قضایی برای کنترل شروط تعسفی پذیرفت. دوم، نشان می‌دهد که مداخله قضایی لزوماً به

نفی اصل قرارداد منجر نمی‌شود و می‌تواند محدود به اصلاح شروط خاص باشد. با این حال، توسعه نظارت در حقوق ایران بهتر است از محدوده قراردادهای الحاقی فراتر رود و بر معیار «ضعف واقعی در قدرت چانه‌زنی و عدم تعادل ناموجه» استوار شود. چنین رویکردی می‌تواند پاسخگوی قراردادهای جدید الکترونیکی، بانکی و تجاری نیز باشد.

نتیجه‌گیری

تحول ساختار اقتصادی و اجتماعی قراردادها نشان داده است که اصل آزادی قراردادی، هرچند همچنان یکی از بنیادهای اساسی حقوق خصوصی است، نمی‌تواند به صورت مطلق و فارغ از وضعیت واقعی طرفین اعمال شود. قرارداد زمانی می‌تواند تجلی واقعی حاکمیت اراده تلقی شود که طرفین از حداقلی از استقلال تصمیم‌گیری، آگاهی و امکان انتخاب برخوردار باشند. در قراردادهایی که یک طرف به دلیل قدرت اقتصادی، تخصص، دسترسی به اطلاعات یا کنترل بازار عملاً تمامی مفاد را تعیین می‌کند و طرف دیگر تنها امکان پذیرش یا رد کلی قرارداد را دارد، رضایت صوری نمی‌تواند به تنهایی دلیل کافی برای عادلانه و لازم‌الاجرا بودن تمامی شروط باشد. از این منظر، کنترل شروط ناعادلانه نه استثنایی مخالف اصل آزادی قراردادها، بلکه ابزاری برای حفظ معنای واقعی این اصل در شرایط نابرابر است.

مطالعه حقوق ایران نشان داد که اگرچه قانون مدنی قاعده‌ای جامع و مستقل تحت عنوان کنترل شروط ناعادلانه ندارد، مجموعه‌ای از ظرفیت‌های حقوقی برای مقابله با این شروط وجود دارد. قواعد مربوط به شروط باطل و مبطل، نظم عمومی، اخلاق حسنه، قاعده لاضرر، منع سوءاستفاده از حق، اصول حمایت از طرف ضعیف، مقررات حمایت از مصرف‌کننده و قواعد تفسیر قرارداد، همگی می‌توانند در موارد خاص به کنترل مفاد نامتوازن کمک کنند. با این حال، مشکل اصلی آن است که این ظرفیت‌ها پراکنده هستند و چارچوب واحدی برای تشخیص ناعادلانه بودن شرط و تعیین ضمانت اجرای آن ارائه نمی‌کنند. در نتیجه، دادگاه در مواجهه با شرطی که آشکارا نامتوازن است اما در هیچ‌یک از دسته‌های سنتی شروط باطل قرار نمی‌گیرد، ممکن است ابزار حقوقی روشنی برای اصلاح وضعیت در اختیار نداشته باشد.

در مقابل، حقوق عراق با پذیرش اختیار دادگاه برای تعدیل شروط تعسفی یا معاف ساختن طرف ملحق‌شونده از آنها در قراردادهای الحاقی، گامی صریح‌تر در جهت کنترل محتوایی قرارداد برداشته است. اهمیت این الگو در آن است که مداخله قضایی را به دوگانه اجرای کامل یا بطلان محدود نمی‌کند، بلکه امکان راه‌حل میانه را فراهم می‌سازد. قاضی می‌تواند قرارداد را حفظ کند و تنها بخش ناعادلانه آن را اصلاح نماید. این رویکرد با نیازهای روابط قراردادی مدرن سازگارتر است، زیرا بسیاری از قراردادها پیچیده و بلندمدت هستند و بطلان کامل یک شرط یا قرارداد می‌تواند آثار اقتصادی نامطلوبی برای هر دو طرف ایجاد کند.

با این حال، الگوی عراق نیز نباید بدون تعدیل و توسعه به حقوق ایران منتقل شود. محدود کردن کنترل قضایی به قراردادهای الحاقی سنتی ممکن است پاسخگوی تمام اشکال جدید نابرابری قراردادی نباشد. در بسیاری از قراردادهای تجاری، بانکی و الکترونیکی، ممکن است قرارداد از نظر شکلی در قالب توافق فردی منعقد شده باشد، اما از نظر واقعی یک طرف هیچ امکان مؤثری برای مذاکره نداشته باشد. بنابراین، معیار مناسب‌تر آن است که دادگاه علاوه بر قالب قرارداد، وضعیت واقعی قدرت چانه‌زنی طرفین، میزان دسترسی به اطلاعات، امکان مذاکره و آثار اقتصادی شرط را بررسی کند.

بر این اساس، توسعه نظارت قضایی در حقوق ایران از نظر نظری و حقوقی امکان‌پذیر است، اما باید با معیارهای مشخص و قابل پیش‌بینی همراه باشد. نخستین معیار می‌تواند فقدان مذاکره واقعی درباره شرط باشد. شرطی که یک طرف به طور یک‌جانبه تنظیم کرده و طرف دیگر هیچ امکان معقولی برای تغییر آن نداشته است، بیش از شروط مذاکره‌شده نیازمند نظارت است. دومین معیار، وجود عدم تعادل قابل توجه

میان حقوق و تعهدات طرفین است. دادگاه نباید هر تفاوتی در منافع را ناعادلانه تلقی کند، بلکه باید مواردی را مورد توجه قرار دهد که شرط به طور غیرمتعارف حقوق یک طرف را کاهش داده یا خطرات را به او منتقل کرده است.

سومین معیار باید تعارض شرط با حسن نیت و انتظار مشروع طرف مقابل باشد. اگر تنظیم‌کننده قرارداد از اعتماد، ضعف اطلاعاتی یا موقعیت ضروری طرف دیگر بهره‌برداری کرده باشد، اجرای کامل شرط نمی‌تواند با عدالت قراردادی سازگار باشد. چهارمین معیار، میزان شفافیت است. شرطی که به زبان پیچیده، مبهم یا گمراه‌کننده نوشته شده یا آثار اقتصادی آن برای طرف متعارف قابل درک نیست، باید تحت نظارت شدیدتری قرار گیرد. پنجمین معیار، ضرورت و تناسب شرط است. ممکن است شرطی در ظاهر محدودکننده باشد، اما با توجه به ماهیت قرارداد و توزیع منطقی خطر توجیه شود. در مقابل، اگر شرط فراتر از آنچه برای حمایت از منافع مشروع تنظیم‌کننده لازم است پیش رود، احتمال ناعادلانه بودن آن افزایش می‌یابد.

در زمینه ضمانت اجرا نیز حقوق ایران نیازمند رویکردی انعطاف‌پذیر است. بطلان شرط باید برای مواردی حفظ شود که شرط با قواعد آمره، نظم عمومی یا اصول بنیادین عدالت قراردادی تعارض جدی دارد. در مواردی که مشکل در شدت یا دامنه شرط است، تعدیل قضایی می‌تواند راه‌حل مناسب‌تری باشد. همچنین در برخی موارد می‌توان شرط را فقط در برابر طرف ضعیف غیرقابل استناد دانست. اگر حذف شرط موجب خلأ در قرارداد شود، دادگاه باید بتواند با استفاده از قواعد تکمیلی قانونی، عرف یا اصول عمومی قراردادها این خلأ را پر کند. چنین نظامی به جای استفاده از ضمانت اجرای واحد، امکان انتخاب راه‌حل متناسب با شدت ناعادلانه بودن را فراهم می‌آورد.

یکی از اصلاحات مهم پیشنهادی، تدوین تعریف قانونی از شرط ناعادلانه در حقوق ایران است. این تعریف می‌تواند شرطی را ناعادلانه بداند که بدون مذاکره مؤثر، برخلاف حسن نیت و به زیان طرف ضعیف، عدم تعادل قابل توجهی میان حقوق و تعهدات طرفین ایجاد کند. در کنار این معیار عمومی، وجود فهرستی از شروطی که اصولاً ناعادلانه یا مشکوک به ناعادلانه بودن هستند، می‌تواند امنیت حقوقی را افزایش دهد. شروطی مانند حذف گسترده مسئولیت یک طرف، اختیار یک‌جانبه برای تغییر قیمت یا موضوع قرارداد، محدودیت نامتناسب حق فسخ یا طرح دعوا، تغییر بار اثبات، تمدید خودکار بدون اطلاع مؤثر و تعیین شرایط نامتناسب برای استرداد وجه می‌توانند در این فهرست مورد توجه قرار گیرند.

در حوزه قراردادهای مصرف‌کننده، نظارت باید شدیدتر باشد، زیرا عدم تقارن اطلاعاتی و اقتصادی در این روابط معمولاً بیشتر است. مصرف‌کننده غالباً قرارداد را برای نیاز شخصی منعقد می‌کند و توانایی فنی لازم برای ارزیابی همه شروط را ندارد. در قراردادهای بانکی، بیمه‌ای و دیجیتال نیز این ضعف اطلاعاتی تشدید می‌شود. از این رو، در این قراردادها می‌توان اصل را بر لزوم شفافیت بیشتر و تفسیر شروط مبهم به نفع مصرف‌کننده قرار داد. علاوه بر این، برخی شروط به اندازه‌ای پرخطر هستند که بهتر است قانونگذار آنها را به صورت صریح محدود یا ممنوع کند.

در قراردادهای تجاری میان اشخاص حرفه‌ای، دامنه مداخله باید محدودتر باشد، اما حذف کامل حمایت نیز مناسب نیست. شرکت‌های کوچک و متوسط ممکن است در برابر شرکت‌های بزرگ یا صاحبان فناوری در موقعیت مشابه مصرف‌کننده قرار گیرند. بنابراین، معیار حرفه‌ای بودن نباید به تنهایی مانع نظارت شود. دادگاه باید قدرت واقعی مذاکره، وابستگی اقتصادی و امکان یافتن جایگزین را در نظر گیرد. در چنین قراردادهایی، نظارت باید بیشتر بر سوءاستفاده آشکار از قدرت بازار یا وابستگی قراردادی متمرکز باشد.

توسعه نظارت قضایی همچنین نیازمند تقویت جایگاه حسن نیت در حقوق قراردادهای ایران است. پذیرش صریح حسن نیت به عنوان اصل عمومی می‌تواند بسیاری از خلأهای فعلی را برطرف کند و چارچوبی برای ارزیابی رفتار طرفین در مرحله انعقاد، اجرا و پایان قرارداد فراهم آورد. حسن نیت می‌تواند دادگاه را قادر سازد میان استفاده مشروع از آزادی قراردادی و بهره‌برداری ناموجه از برتری اقتصادی تمایز قائل شود. با این حال، برای جلوگیری از عدم قطعیت، این اصل باید با معیارهای عینی و رویه قضایی منسجم همراه باشد.

از منظر نهادی، توسعه نظارت قضایی باید با انتشار و تحلیل آرای دادگاه‌ها همراه شود. اگر تصمیمات مربوط به شروط ناعادلانه منتشر و دسته‌بندی شوند، به تدریج معیارهای عملی برای تشخیص این شروط شکل خواهد گرفت و فعالان اقتصادی می‌توانند رفتار خود را با آنها تطبیق دهند. در غیاب رویه شفاف، حتی بهترین قواعد قانونی ممکن است به تصمیمات متعارض منجر شوند. آموزش تخصصی قضات در زمینه قراردادهای پیچیده، اقتصاد قرارداد و حقوق مصرف‌کننده نیز برای موفقیت این اصلاحات ضروری است.

نتیجه کلی مطالعه تطبیقی آن است که حقوق ایران برای توسعه کنترل شروط ناعادلانه نیازمند ایجاد تعادل میان دو ارزش اساسی است: آزادی قراردادها و عدالت قراردادی. حمایت بیش از حد می‌تواند امنیت معاملات و آزادی اقتصادی را تضعیف کند، در حالی که عدم مداخله در شرایط نابرابری شدید می‌تواند آزادی قراردادها را به پوششی برای تحمیل اراده طرف قوی تبدیل نماید. تجربه حقوق عراق نشان می‌دهد که می‌توان بدون کنار گذاشتن اصل لزوم قراردادها، اختیار محدود و ضابطه‌مند برای اصلاح شروط تعسفی به دادگاه اعطا کرد.

بر این اساس، مناسب‌ترین مسیر برای حقوق ایران آن است که قانونگذار ضمن حفظ اصل حاکمیت اراده، مفهوم شرط ناعادلانه را به صورت صریح شناسایی کند، معیارهای تشخیص آن را مشخص سازد و مجموعه‌ای از ضمانت اجراهای متناسب، از بطلان و عدم قابلیت استناد تا تعدیل قضایی، در اختیار دادگاه قرار دهد. این مداخله باید به مواردی محدود شود که عدم تعادل قابل توجه، فقدان مذاکره واقعی، عدم شفافیت یا سوءاستفاده از قدرت قراردادی وجود دارد. چنین رویکردی می‌تواند از یک سو امنیت و ثبات معاملات را حفظ کند و از سوی دیگر، از تبدیل قرارداد به ابزاری برای تثبیت نابرابری جلوگیری نماید. در نهایت، توسعه نظارت قضایی در حقوق ایران نه تنها از منظر حمایت از طرف ضعیف قابل توجیه است، بلکه می‌تواند به افزایش اعتماد عمومی، شفافیت بازار و مشروعیت حقوق قراردادها نیز منجر شود.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The increasing complexity of modern contractual relations has fundamentally challenged the classical assumption that contracts necessarily represent the outcome of equal bargaining power, informed consent, and genuine negotiation between autonomous parties. Contemporary transactions, especially in banking, insurance, transportation, electronic commerce, platform-based services, licensing, and consumer markets, are frequently concluded on the basis of pre-formulated standard terms drafted by one party and accepted by the other without any meaningful opportunity for negotiation. In such contexts, the principle of freedom of contract, although still central to private law, may operate merely as a formal abstraction when one party possesses substantially greater

economic, informational, technical, or organizational power. This transformation has brought the problem of unfair contract terms to the forefront of contemporary contract law and has encouraged many legal systems to reconsider the traditional limits of judicial intervention in private agreements. Unfair terms are generally understood as contractual provisions that, particularly when not individually negotiated, create a significant and unjustified imbalance between the rights and obligations of the parties to the detriment of the weaker party. The identification of such terms cannot depend solely on whether a provision is economically disadvantageous; rather, it requires consideration of the formation process, bargaining circumstances, transparency of the term, allocation of contractual risks, and the extent to which the provision departs from standards of good faith and contractual fairness (Simbar & Nabidoust, 2022). Comparative legal scholarship has increasingly shown that modern systems have moved away from an absolute model of contractual autonomy toward regulated autonomy in which freedom of contract is preserved but constrained when used as an instrument for imposing structurally unfair terms (Lashkarnejad et al., 2026). This development is particularly evident in consumer law, where the weaker party frequently lacks the knowledge and bargaining capacity necessary to understand, negotiate, or reject pre-drafted terms (Mihaela, 2025). The expansion of electronic contracting has further intensified these concerns, because users routinely accept lengthy terms of service through click-wrap or similar mechanisms without substantive negotiation, making unfairness increasingly difficult to identify through traditional doctrines of consent alone (Lagioia et al., 2022).

From a theoretical perspective, judicial control of unfair contract terms rests on several interrelated foundations, including substantive freedom of contract, contractual justice, good faith, protection of the weaker party, transparency, prohibition of abuse of rights, and the correction of structural market failures. The classical conception of contractual autonomy presupposed that each party was capable of protecting its own interests and that state or judicial interference should therefore remain exceptional. However, this assumption becomes problematic where bargaining inequality is substantial, information is asymmetrically distributed, or access to essential goods and services depends on accepting non-negotiable terms. In such circumstances, formal consent may not reflect genuine autonomy, and the enforcement of all contractual terms without scrutiny may perpetuate rather than prevent inequality. Studies on contractual unfairness have therefore emphasized that unfairness must be evaluated through a combination of procedural and substantive criteria, including lack of negotiation, informational weakness, excessive transfer of risk, and serious imbalance between reciprocal obligations (Sardooei Nasab & Kazempour, 2011). The concept of fairness in contract law does not require mathematical equality between the parties or judicial correction of every unfavorable bargain; instead, it seeks to prevent the exploitation of bargaining superiority in ways that undermine the legitimacy of the agreement itself (Kazempour, 2011). The principle of good faith is particularly important because it enables courts to assess not only the literal content of a term but also the conduct of the stronger party in drafting, presenting, and enforcing that term. In many comparative systems, good faith functions as an objective standard against which one-sided contractual provisions may be examined, and its interaction with significant imbalance has become a core element in unfair terms regulation (Fornasier, 2023). Economic analysis also supports limited intervention where unfair terms arise from informational asymmetry, monopolistic conditions, or market failures, because carefully designed legal control can improve both fairness and market efficiency (Nabizadeh Kebria, 2020). Accordingly, judicial review of unfair terms should not be regarded as an abandonment of contractual freedom, but rather as a mechanism for

preserving meaningful contractual autonomy under conditions in which the bargaining process itself is structurally distorted.

In Iranian law, the regulation of unfair contract terms remains fragmented and indirect. The Iranian Civil Code strongly reflects the principles of freedom of contract and binding force of agreements, particularly through Articles 10 and 219, and the traditional legal framework generally presumes that parties are bound by validly concluded contracts. Nevertheless, several doctrines may be employed to limit or invalidate unfair provisions, including rules concerning void and invalidating conditions, public order, morality, the principle of no harm, the prohibition of abuse of rights, mandatory statutory rules, and sector-specific consumer protection regulations. The difficulty, however, lies in the absence of a comprehensive and explicit doctrine of unfair terms that would enable courts to examine significant contractual imbalance as an independent ground for intervention. Research on judicial control in Iranian contract law has shown that courts often rely on traditional legal categories rather than directly addressing unfairness as a distinct concept (Bahrami, 2020). Similarly, analyses of judicial approaches indicate that courts tend to invoke concepts such as public order, invalid conditions, illegality, or restrictive interpretation rather than openly recognizing a general power to revise unfair contractual provisions (Shahabi, 2018). This limitation becomes especially significant in adhesion contracts, where the weaker party accepts standardized terms without actual bargaining. Comparative research on adhesion contracts has demonstrated that Iranian law lacks a broad and explicit rule empowering judges to modify oppressive terms merely because they are excessively one-sided (Garousi, 2019). The same problem appears in commercial licensing arrangements, where highly unequal provisions may remain formally valid despite producing serious substantive imbalance (Asadi, 2019). In electronic commerce, these weaknesses are magnified because standard terms often regulate limitation of liability, unilateral modification, cancellation, dispute resolution, and access to remedies in ways that consumers cannot realistically negotiate (Abhari & Khariki, 2020). Studies of online contracting further demonstrate that unfair conditions may be embedded in cancellation policies, refund restrictions, and unilateral rights reserved to suppliers (Razak et al., 2021). Although Iranian consumer legislation and electronic commerce rules provide certain protections, the legal system still lacks a unified framework for identifying unfairness and determining whether the appropriate remedy should be nullity, unenforceability, restrictive interpretation, or judicial modification.

Iraqi law offers a more explicit model of judicial intervention, particularly in relation to adhesion contracts, and therefore provides a valuable point of comparison for assessing possible reforms in Iran. Iraqi civil law recognizes the binding force of contracts while simultaneously acknowledging that some contracts are concluded under conditions in which one party lacks any genuine ability to negotiate the terms. In such cases, the law permits judicial intervention where oppressive or abusive terms are included in adhesion contracts, allowing the court to modify the term or relieve the adhering party from its effects on the basis of justice. This approach is significant because it departs from a rigid binary choice between enforcement and nullity and instead recognizes judicial adjustment as a distinct remedial technique. The theoretical justification for this model lies in the recognition that the validity of formal consent does not necessarily justify the full enforcement of a term produced by structural inequality. Comparative research on legal responses to unfair terms has demonstrated that judicial modification can preserve the contract while eliminating the disproportionate effect of the offending clause (Emami et al., 2012). This remedial flexibility is particularly useful in long-term and complex contracts, where complete invalidation of a clause may disrupt the contractual structure or cause unintended harm to the weaker party. The possibility of

supplementing the contract after removing or restricting an unfair clause has also been explored in comparative private law, where courts may rely on default rules or general principles to prevent contractual collapse (Farina, 2021). The Iraqi approach therefore appears more explicit than the Iranian one in acknowledging judicial authority to intervene in the substance of oppressive terms. Nevertheless, the Iraqi model also raises important questions concerning the scope of judicial discretion, the criteria for identifying oppression, and whether judicial control should remain limited to formally defined adhesion contracts. Modern transactions increasingly blur the distinction between negotiated and adhesion contracts, especially in digital environments where formal acceptance may conceal an absence of meaningful bargaining. For this reason, an effective modern framework should focus not only on the formal classification of the contract but also on the actual distribution of bargaining power, information, and contractual risk.

The comparative analysis suggests that Iranian law could benefit from incorporating a more structured and explicit system of unfair terms control, while at the same time avoiding excessive and unpredictable judicial intervention. One possible model would be to adopt a general statutory definition of an unfair term based on three principal elements: absence of meaningful negotiation, significant imbalance between the parties' rights and obligations, and incompatibility with good faith or legitimate expectations. Such a general clause could be supplemented by illustrative categories of terms presumed or deemed unfair, similar to black-list and grey-list mechanisms developed in other legal systems. The experience of consumer law in different jurisdictions indicates that combining a general standard with concrete examples enhances legal certainty and assists both courts and contracting parties in anticipating the consequences of particular clauses (Mihaela, 2025). Examples may include terms that unreasonably exclude liability, grant one party an unrestricted unilateral right to modify the contract, impose disproportionate penalties, restrict access to judicial remedies, alter evidentiary burdens, or terminate rights without reciprocal protection. Modern consumer protection scholarship further demonstrates that such controls are especially necessary in commercial agreements where one party possesses decisive drafting power (Moy, 2025). The same concerns arise in Islamic banking and financial transactions, where technical complexity and informational asymmetry may impair the customer's understanding of the real economic impact of contractual provisions (Abu Bakar et al., 2024). In electronic commerce, international and regional developments likewise indicate the need for stronger protection against one-sided online terms, particularly where the transaction crosses borders and the stronger party selects favorable jurisdictional or governing-law clauses (Salehi et al., 2023). At the same time, any expansion of judicial review must preserve contractual predictability. Courts should not invalidate or rewrite terms merely because they appear commercially unfavorable; intervention should be reserved for cases of serious and unjustified imbalance. The distinction between consumer contracts and professional commercial agreements should also remain relevant, although professional status should not automatically exclude protection where a small or dependent business is clearly exposed to significant bargaining inequality (Shamsollahi, 2021). A flexible remedial framework could therefore include nullity for fundamentally impermissible clauses, unenforceability against the weaker party, restrictive interpretation, and judicial adjustment where modification is necessary to preserve the contractual relationship.

In conclusion, the comparative examination of Iranian and Iraqi law demonstrates that the control of unfair contract terms has become an essential component of contemporary contract law because the realities of modern contracting no longer consistently reflect the classical model of equal, informed, and freely negotiating parties. Iranian law already contains several doctrinal resources

that can be used to control abusive provisions, but these resources remain fragmented and do not provide courts with a sufficiently clear, coherent, or predictable basis for substantive review. Iraqi law offers a more direct model by expressly permitting judicial modification or neutralization of oppressive terms in adhesion contracts, and this experience illustrates that judicial control can coexist with the principles of contractual autonomy and binding force. The most appropriate path for Iranian law would therefore be to develop a limited, criteria-based, and transparent form of judicial review rather than adopting either unrestricted judicial discretion or continued reliance solely on traditional doctrines of invalidity. Such a framework should focus on meaningful bargaining power, transparency, significant imbalance, good faith, proportionality, and the legitimate interests of both parties. It should also recognize that modern unfairness may arise not only in consumer contracts but also in banking, digital, licensing, and commercially dependent relationships. The objective should not be to transform courts into general arbiters of contractual fairness or to protect parties from every unfavorable bargain, but to prevent contractual autonomy from becoming a formal justification for the exploitation of structural superiority. A carefully designed system that permits nullification, unenforceability, restrictive interpretation, or proportionate judicial adjustment according to the seriousness of the unfairness would strengthen contractual justice while preserving legal certainty. In this sense, the comparative experience of Iraqi law provides a useful doctrinal foundation for reform, but the Iranian legal system should adapt that experience to its own civil-law, statutory, and jurisprudential structure through an integrated model capable of responding to both traditional adhesion contracts and emerging forms of standardized and digital contracting.

References

Abhari, H., & Khariki, M. F. (2020). Unfair Terms in Electronic Commercial Contracts in Iranian and European Law. *Comparative Legal Research JournalVL - 4*(5).

Abu Bakar, N. M., Hassan, R., & Ng, S. T. (2024). Unfair Contract Terms in Malaysian Islamic Banks: Empowering Bank Consumers by Islamic Financial Literacy via Selected Ethical Framework. *Journal of Islamic Finance*, *13*(2), 123-140.

Asadi, B. (2019). An analysis of unfair terms in licensing contracts in the Iranian legal system. *Journal of Legal Studies*, *3*(9), 121-134.

Bahrami, A. (2020). *Judicial review of unfair clauses in contracts*. Mizan.

Emami, M., Abedian, M., & Karami, S. (2012). Approaches to addressing unfair contract terms in legal systems. *Journal of Legal Research*, *15*(59), 76-85.

Farina, M. (2021). Unfair Terms and Supplementation of the Contract. *European Review of Private Law*, *29*(3).

Fornasier, M. (2023). A Short Biography of the Unfair Contract Terms Directive on the Occasion of Its 30th Anniversary. *European Review of Private Law*, *31*(6).

Garousi, A. A. (2019). Guarantees of unfair terms in adhesion contracts: A study in the legal systems of Iran and England. *Quarterly Journal of Jurisprudence and Islamic Legal Principles*, *12*(4), 99-115.

Kasassbeh, F. (2017). *Consumer Protection against Unfair Contract Terms*. LAP LAMBERT Academic Publishing.

Kazempour, S. J. (2011). Unfairness in Contracts: Components and Analysis. *Judiciary Legal Quarterly*, *75*(75).

Lagioia, F., Jabłonowska, A., Liepiņa, R., & Drazewski, K. (2022). AI in Search of Unfairness in Consumer Contracts: The Terms of Service Landscape. *Journal of Consumer Policy*. https://doi.org/10.1007/s10603-022-09520-9

Lashkarnejad, M., Nikdoosti, M., & Jafari Fesharaki, M. (2026). Analysis of the Main Approach of the Legal Systems of Iran, the European Union, and the United States to Unfair Contract Terms. *Comparative Research in Jurisprudence, Law, and Politics*, *8*(1), 1-17.

Mihaela, P. (2025). *Consumer Protection Against Unfair Contract Terms: A Comparative Analysis Between Moldovan Law, Armenian Law and European Law*.

Moy, J. Y. (2025). Unfair Contract Terms: Protecting Consumers and Ensuring Fairness in Commercial Agreements.

Nabizadeh Kebria, G. (2020). Government Intervention in Unfair Terms with Emphasis on Economic Analysis of Contracts. *Encyclopedia of Economic Law*, *27*(18), 275-294.

Razak, F. A., Abd Ghadas, Z. A., Suhaimi, F. A., & Udin, N. M. (2021). Unfair contract terms in online contracts: special reference to online booking of flight tickets. *Psychology and Education*, *58*(2), 1618-1623. https://doi.org/10.17762/pae.v58i2.2317

Salehi, Zare, Atashneh, & Mansour. (2023). Examining the Regional and International Dimensions of Unfair Terms against Consumers in Electronic Contracts. *Geography Quarterly: Regional Planning*, *13*(50), 174-183.

Sardooei Nasab, M., & Kazempour, S. J. f. (2011). Components of Unfairness of a Contract. *Judiciary Legal Journal*, *75*(75), 37-73.

Shahabi, F. (2018). *Judicial approaches to unfair clauses in contracts*. Ney.

Shamsollahi, M. (2021). Unfair Terms in Commercial Contracts with a Comparative Study of French Law. *Bi-Quarterly Journal of Comparative Law*(16), 209-238.

Simbar, R., & Nabidoust, T. (2022). The Criterion for Determining the Unfairness of Contractual Terms. *Quarterly Journal of Legal Research*(10), 135-156.